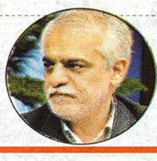

بودجه ۱۰ هزار میلیارد تومانی حمل و نقل

وزیر راه و ترابری گفت: رشد اقتصادی کشور بر پایه رشد زیرساخت‌های حمل و نقل اتفاق می‌افتد که نیازمند به برنامه‌ریزی است. به گزارش ایسنا، محمد رحمتی در بزرگداشت روز راهدار، با اشاره به تصویب بودجه ۴۰ هزار میلیارد ریالی حمل و نقل برون شهری و ۶۰ هزار میلیارد ریال حمل و نقل درون شهری در مجلس افزود: با زور نمی‌توانیم مصرف را کم کنیم و در کنار فراهم کردن امکانات جهت رفع نیاز، باید صرفه‌جویی را نیز به فرهنگ تبدیل کرد. وی افزود: تصمیم‌گیری‌ها باید در مسیری انجام شود که به نفع اقتصاد کشور و همه مردم و نیز بازدهی بیشتر باشد. وزیر راه و ترابری درباره درخواست ادامه مترو تهران ـ هشتگرد تا قزوین گفت: پیش از آن که این شعار به خواست اجتماعی با بار سیاسی تبدیل شود باید جوانب و مزیت‌های آن مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. وی گفت: این بحث در کارگروه حمل و نقل عمومی مطرح خواهد شد اما باید ابتدا ضرورت و سایر راه‌های ممکن و مقرون به صرفه را نیز بررسی کنیم و در یک جمعبندی به این نتیجه برسیم که بهتر است متروی هشتگرد تا قزوین ادامه پیدا کند یا روی دو خطه کردن راه‌آهن قزوین ـ تهران سرمایه‌گذاری کرد.

نگاه نو به مفهوم فقر و فقرزدایی

در دو دهه گذشته در محافل اقتصادی به مطالعه و اهمیت فقر و نابرابری تأکید فراوانی شده است. اگر به گزارش های نهادهایی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول توجه شود مشاهده می‌شود که برخلاف دهه های پیشین مطالعات عمیقی درمورد مسأله فقر و نابرابری صورت گرفته است.با این حال پی بردن به منشأ فقر و تبیین بسته سیاستی آن یکی از مسائل بسیار مهم در این حوزه است. معمولا ٤ رویکرد به فقر و فقرزدایی وجود دارد. رویکرد پولی، رویکرد قابلیت، رویکرد محرومیت اجتماعی و رویکرد مشارکتی که هرکدام فقر را از زاویه ای بررسی می‌کنند و بر همان اساس نیز نسخه ای برای آن می‌پیچند.دکتر وحید محمودی استاد دانشگاه تهران فقر را با واژه فرصت بررسی می‌کند.او که چندین کتاب در حوزه توسعه نگاشته معتقد است برای رفع فقر در جامعه باید ۳ مسیر را طی کرد. ابتدا این که فرصت ها در جامعه بهبود یابد، دوم جامعه توانمند شود و سوم امنیت افزایش یابد.روزنامه ایران از دکتر وحید محمودی دعوت کرد تا در ارتباط با جدیدترین مباحث فقر برای اعضای تحریریه اقتصادی روزنامه سخنرانی کند که در پی می‌آید.

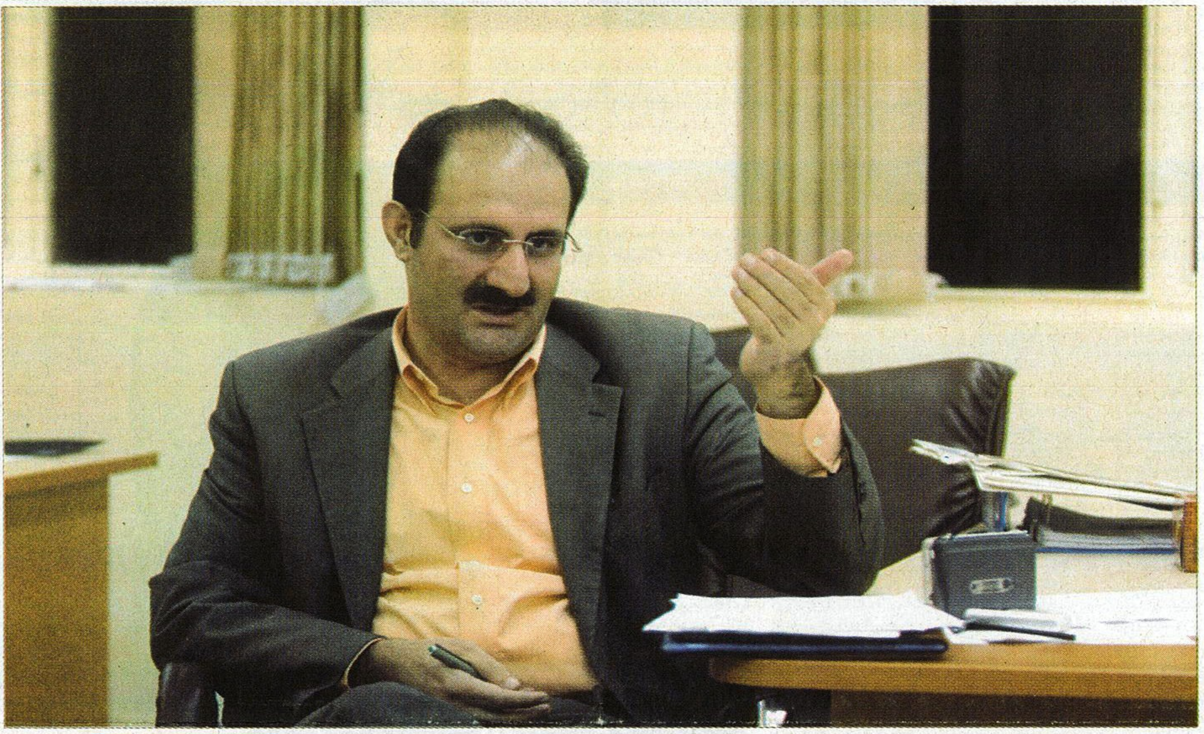

موضوعی که به بنده برای سخنرانی واگذار شده است «مفهوم فقر و سیاست‌های فقرزدایی» است. برای ورود به این بحث باید مقدمتاً به این سؤال پاسخ دهیم که چرا می‌خواهیم فقرزدایی انجام شود. چرا فقرزدایی برای ما مهم است؟ می‌توان از زوایای مختلف به این سؤال پاسخ دهیم؟ مثلا به لحاظ ارزشی می‌توانیم بگوییم تأکید دین ما بر کاهش محرومیت است و می‌گوییم اگر فقر از یک در وارد شود ایمان از در دیگر خارج می‌شود. لذا جامعه برای این که یک جامعه اخلاقی باشد باید فقرزدایی را در سرلوحه برنامه‌های خودش قرار دهد. می‌توانیم بگوییم چون فقر منشأ چالش‌های اجتماعی زیادی بوده است برای این که یک جامعه بسامان و متعادلی داشته باشیم باید فقر و محرومیت را از آن زدود. یا این که می‌گوییم چون فقر منشأ بسیاری از بحران‌های سیاسی بوده است و همواره دولتمردان و سیاسیون حساسیتشان نسبت به مسأله فقر به خاطر حفظ قدرت سیاسی شان بوده و لذا تأکید مؤکد همه دولتمردان که به قدرت می‌رسند موضوع زدودن فقر و محرومیت است و سیاست‌ها و راهکارهایی هم که در ادوار گذشته برای رفع فقر اتخاذ شده ناظر بر این نوع نگاه است و البته خیلی هم نتوانسته نتایج موفقی را به بار بیاورد. به نظر من عمده‌ترین دلیلش برمی‌گردد به این که نگاه به زدودن فقر و محرومیت یک نگاه ابزاری بوده است. یعنی چرا می‌خواهیم فقر کاهش پیدا کند برای این که پاشنه آشیل دولت‌ها نشود و برای آنها مشکل درست نکند. اما اگر به رویکردهای اخیر توسعه نگاه کنیم می‌بینیم که با تغییر نگاه‌هایی که به مسأله فقر شده و نگاه از رویکرد درآمدی تغییر پیدا کرده و به رویکردهای قابلیتی تبدیل شده یا به عبارتی با نشاندن انسان به جای درآمد، محور اصلی فقرزدایی شده است. گفته شده که این انسان است که باید آتیه و زندگی دلخواه خودش را رقم بزند و هرگونه سیاستگذاری و جهت‌دهی و نوع نگاهی که ما به مسأله توسعه ملی داریم باید معطوف به ظرفیت سازی و توجه به خود انسان باشد. درآمد و سایر ابزارهایی که در اختیار انسان‌ها است ابزاری است که می‌تواند یک زندگی دلخواه را بر پایه هویت فرهنگی آن ملت ایجاد نماید. وقتی که شما انسان را در متن تحلیل اقتصادی قرار دادید لاجرم توده مردم را به صورت عناصر فعالی تصور می‌کنید که همه باید نقش آفرین باشند تا بتوانند جامعه را به یک جای قابل قبول برسانند.

لذا اگر از رویکردهای درآمدی فاصله بگیرید و بیایید سراغ رویکردهایی مشارکتی که برای مردم نقش فاعلی قائل است بنابراین به طور طبیعی نیازمند رجوع به همه گروه‌های جمعیتی هستید. در تحلیل مسائل اقتصادی اگر توجه شود خصوصاً تجربه کشورهای آسیای شرقی و کشورهایی چون مالزی، کره و هند خواهیم دید که استراتژی‌هایی را در زمینه دستیابی به توسعه و رشد بالای اقتصادی در پیش گرفته‌اند که آن استراتژی‌ها درواقع استراتژیهای فقیر محور بوده و تجارب نشان داده که شما اگر با این نوع رویکرد به مسائل رشد اقتصادی و توسعه نگاه کنید ثبات و پایداری و کیفیت رشد ارتقا پیدا می‌کند. بنابراین مفهوم فقر و برخورد با پدیده فقر یک ارزش ذاتی و نهادی دارد، تا این که به عنوان یک ابزار به منظور رفع مسائل حکومتی به آن نگاه کنیم. با این ملاحظه و مقدمه مایلم بحثی را باز کنم تحت عنوان فرصت و فقر. ما یک مفهوم داریم به عنوان مفهوم فرصت و یک مفهوم داریم به عنوان مفهوم فقر. فرصت اعم از شناخت فرصت، ایجاد فرصت و هزینه فرصت. ما از زوایای مختلفی می‌توانیم به تحلیل این مفهوم بپردازیم. مهم‌ترین مفهوم در اقتصاد مفهوم هزینه فرصت است. هزینه فرصت یک مفهوم ساده اقتصادی است که البته مفهومی است که در همه ابعاد زندگی انسان و مراحل زندگی او می‌تواند حائز اهمیت باشد و من معمولا به دانشجویان عرض می‌کنم که اگر ما همین یک مفهوم را بفهمیم خیلی از مسائل اقتصادی و تصمیمات ما را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد، خوب هزینه فرصت چیست؟

هزینه فرصت می‌تواند مربوط به عوامل به کار گرفته شده در تولید یک کالا باشد. می‌تواند مربوط به یک تصمیم اقتصادی باشد و یا مربوط به تصمیم سیاسی باشد و یا می‌تواند مربوط به یک تصمیم خانوادگی باشد. ما وقتی می‌خواهیم تصمیم‌گیری کنیم می‌گوییم که این تصمیم در بردارنده چه هزینه‌ای است و چه هزینه فرصتی مترتب بر این تصمیم ما هست. مثلا به شما پیشنهاد شده است که در تحریریه روزنامه ایران کار کنیدو به شما ماهیانه ۵۰۰ هزار تومان حقوق می‌دهند. هر کدام از شما هزینه فرصت‌تان به تناسب متفاوت است. با توجه به فرصت‌هایی که در اختیار دارید یا قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی که از آن برخوردار هستید، متفاوت است. اما اگر به شما کار دیگری با ۴۵۰ هزارتومان حقوق همزمان پیشنهاد شده در این صورت، هزینه فرصت شما ۴۵۰ هزار تومان است. چه گونه یک فرد هزینه فرصت پیدا می‌کند؟ هزینه فرصت برمی‌گردد به قدرت انتخاب انسان. انسان اگر امکان انتخاب داشته باشد دست به انتخاب می‌زند. ما اگر به فقر و مسائل فقرزدایی نگاه کنیم گاهاً سیاست‌ها، خصوصاً سیاست‌هایی که معطوف به نگاه درآمدی هَست معمولاً به جنبه‌های ایجاد فرصت نگاه نمی‌کنند، بلکه همواره به دنبال حذف فقر است نه به دنبال علل برانگیزاننده و یا تولیدکننده فقر. لذا به طور طبیعی می‌رود به سمت کسانی که درآمدشان از یک حداقل معیشت پائین‌تر است و منابع مالی را تخصیص می‌دهد و می‌گوید با این منابعی که در اختیار دارم چه تعداد افراد را می‌توانم به بالای خط فقر ببریم. اما اگر ما نگاهمان را معطوف کردیم به بحث هزینه فرصت و قدرت انتخاب، در آنصورت می‌توانیم بگوییم فقیرکسی است که قدرت انتخاب ندارد. فقیر کسی است که قدرت شناسایی فرصت را ندارد و یا به عبارتی فقیر کسی است که هزینه فرصتش متمایل به صفر است و لذا فرایند واقعی فقرزدایی فرایند افزایش هزینه فرصت‌هاست. به عنوان مثال دولت می‌آید یک قیمت سقفی را در بازار تعیین می‌کند و می‌گوید که قیمت تعادلی بازار به نفع مصرف‌کننده نیست و لذا برای حمایت از مصرف‌کننده قیمت سقفی را تعیین می‌کند که بازار حق ندارد بالاتر از این قیمت کالای مورد نظر را عرضه کند و به طور طبیعی قیمت تثبیتی قیمت پائین‌تر از قیمت تعادلی است. وقتی این اتفاق می‌افتد با یک وضعیت عدم تعادل مواجه می‌شویم که عملاً میزان کالای کمتری از گذشته عرضه می‌شود و یک شکافی بین عرضه و تقاضا ایجاد می‌شود [illegible] نسبت به قبل کالاهای کمتری عرضه شده است. درواقع درست است که قیمت سقفی که تعیین شده یا قیمت کوپنی که برایش تعریف شده این قیمت کوپنی پائین‌تر از قیمت تعادلی است، اما مصرف‌کننده عملاً هزینه یا قیمتی که بابت این کالای مورد نظر پرداخته حتی از قیمت تعادلی گذشته هم بالاتر است. چرا؟ چون با دو هزینه رو به رو می‌شویم یکی قیمت نقدی که بابت کالا می‌پردازیم و از قیمت تعادلی پائین‌تر است اما یک قیمت غیرنقدی پرداخت می‌شود که ظاهراً محاسبه نمی‌شود که همان هزینه فرصتش است. فرض کنید فردی برای تأمین کالاهای کوپنی خودش می‌رود در صف می‌ایستد این کالا را به قیمت ارزان می‌خرد اما دو ساعت باید وقت بگذارد که درواقع چنانچه این دو ساعت را محاسبه کنیم شاید خرید آن کالای کوپنی برایش اقتصادی نباشد.

> **فقیر کسی است که قدرت شناسایی فرصت را ندارد و یا به عبارتی فقیر کسی است که هزینه فرصتش متمایل به صفر است و لذا فرایند واقعی فقرزدایی فرایند افزایش هزینه فرصت‌هاست**

خوب شاید این سؤال برای شما پیش بیاید که چرا دولتمردان سهمیه‌بندی می‌کنند آیا با منطق اقتصادی آشنا نیستند که عملاً تصمیمی را می‌گیرند که به ضرر مصرف‌کننده تمام می‌شود. نه الزاماً این طوری نیست، این برمی‌گردد به همان هزینه فرصت. آنها در جهت‌دهی یا جهت‌گیری سیاستی می‌گویند گروه‌های پائین درآمدی هزینه فرصتشان نزدیک به صفر است و آنهایی که هزینه فرصت بالایی دارند طبیعتاً نمی‌روند سراغ خریدن این کالا و براساس هزینه فرصتشان تصمیم می‌گیرند. بنابراین یک نوع هدف‌گیری است به سمت حمایت از گروه‌های پائین درآمدی.

لذا قیمت تثبیتی یک قیمت اقتصادی برای گروه‌های فقیر است. در جامعه‌ای اگر بخش عظیمی از مردم هزینه فرصتشان براساس سیاستگذاری‌های غلط اقتصادی و نبود سیستم حمایت از تولید و تقویت ظرفیت و قابلیت های انسانی، تعداد افرادی که تمایل به رفتن به این سمت دارند افزایش پیدا بکند، معنی‌اش این است که دولت باید هزینه‌های زیاد حمایت را متحمل شود چون تداوم سیاست های حمایتی گسترده بار مالی بالایی دارد. دولت برای تأمین منابع مالی همیشه با یک جامعه فقیر مواجه است که هزینه فرصت کمتری دارند. بنابراین مجبور می‌شود به سمت سیستم کوپنی برود. به همین دلیل با یک دور بسته‌ای مواجه می‌شود که مرتب نیاز به تأمین منابع مالی بیشتر و بیشتر می‌شود که پس از یک دوره زمانی دولت ناتوان از تأمین هزینه مورد می‌شود، یا این که منابعی را هم تأمین می‌کند آن‌قدر فرایند پیچیده می‌شود که عملاً هیچ تأثیرگذاری روی فقر ندارد، یعنی در این فرایند همان نگاه زدودن فقر حاکم است نه آن عامل اصلی که فقر را تولید می‌کند. در صورتی که سیاست اصولی باید معطوف بر این باشد که شما مرتب بتوانید با ساز و کارهایی فاصله بین قیمت کالای کوپنی و قیمت واقعی را کمتر بکنید که تمایل مردم به سمت تأمین کالاهایشان به صورت کوپنی کمتر شود و نیاز به دخالت دولت هم کمتر شود. چون یکی از دلایلی که ما اعمال سیاست فقرزدایی می‌کنیم به خاطر این است که حجم وسیعی از مردم قدرت خریدشان پائین است. بنابراین دولت مجبور به دخالت می‌شود. ما باید ساز و کارهایی را ایجاد کنیم که این ارتقا ظرفیت‌ها به وجود آید که دولت مجبور نباشد بعداً هزینه‌های آن را پرداخت کند و نهایتاً هم این هزینه‌ها کمکی به زدودن علل فقر نمی‌کند.

راهکار اصلی این است که زمینه‌هایی فراهم شود که فقرا قدرت انتخاب پیدا کنند یعنی شما اگر افراد را با ایجاد فرصت‌های برابر و رشد قابلیت‌ها زمینه قدرت انتخاب برایشان فراهم کنید طبیعتاً آنها با ملاحظات اقتصادی تصمیم می‌گیرند و لذا صرفاً محدود به حمایت و کمک مالی دولت نمی‌شوند.

مأموریت اصلی که متوجه کارگزاران و تصمیم سازان و تصمیم‌گیران در مقوله فقر هست معطوف به ملاحظه هزینه فرصت و افزایش قدرت انتخاب انسان‌هاست. لازم به ذکر است که یکی از عامل‌هایی که به انسان قدرت انتخاب می‌دهد درآمد است، اما در کنار درآمد، ما یک سری قابلیت های فردی داریم که این قابلیت های فردی شامل تجربه، مهارت و سواد و یک سری قابلیت‌های محیطی باید مدنظر قرار گیرد یعنی امکان مشارکت افراد در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باید فراهم آید، امکان نقش آفرینی بروز و ظهور قابلیت ها. البته لازم است این تفکیک هم صورت گیرد که ما یک مفهوم قابلیت داریم و یک مفهوم کارکرد یا دستاورد. ما چه طور این قابلیت را تبدیل به کارکرد کنیم بسیار حائز اهمیت است و خیلی افراد هستند که قابلیت فردی دارند اما امکان بروز این قابلیت‌ها برایشان مهیا نیست. پرنده برای پرواز هم بال می‌خواهد و هم فضا. لذا اگر به دنبال پریدن افراد و نقش آفرینی افراد هستیم در آن صورت هم باید ظرفیت قابلیت‌های آنها را بالا ببریم، هم زمینه‌های برابری فرصت‌ها را مهیا کنیم تا آنها بتوانند نقش‌آفرینی کنند. در اینجاست که بحث تشخیص فرصت‌ها و ایجاد فرصت‌ها اهمیت پیدا می‌کند. طبیعتاً اگر انسان‌ها از قابلیت و ظرفیت‌های پایه برخوردار باشند یعنی همان قدرت انتخاب را داشته باشند زمینه فروغلتیدن آن در فقر کمتر است و به همین لحاظ ما اگر نگاهمان را از فقر درآمدی انتقال بدهیم به فقر قابلیتی جامعه هدف ما هم از لحاظ خط فقر کاملاً تغییر می‌کند. شما الآن ملاحظه می‌کنید که مرتب وزارت رفاه روی این موضوع متمرکز است که می‌خواهیم فقرا را شناسایی کنیم. فرض کنید فقرای درآمدی را هم شناسایی کردید، آیا مشکل فقر را می‌توانید حل کنید؟ اجازه بدهید مثالی بزنم ناظر بر این که عمق و گستره فقر و محرومیت فراسوی درآمد است. چند سال پیش فردی که در دانشکده حقوق درس می‌خواند هم کلاسان او هم خیلی قبولش داشتند و کاملاً خصلت کاریزماتیک داشت موقعی که فارغ‌التحصیل می‌شود باهمکلاسی‌هایش تماس می‌گیرد واعلام می کند که من یک شرکت تجاری دایر کرده ام و با نهادهای مختلف هم ارتباط دارم و من پیکان از پراید می‌گیرم و به قیمت ۴ میلیون تومان و ۴/۵ میلیون تومان می‌فروشم. اگر به من یک میلیون بدهید ظرف شش ماه ۲برابر پس می‌دهم. هم کلاسی‌ها این موضوع را که شنیدند اولش باور نداشتند اما آهسته آهسته اعتماد آنها را جلب کرد و در واقع به تعهداتی که می‌داد عمل می‌کرد. یواش یواش افراد دیگر باخبر شده و بعد همسایه و بعد هم کل استان و دوسه تا استان رو در بر گرفته بود و در ظرف هشت ماه توانسته بود ۱۴، ۱۵ میلیارد تومان پول جمع کند و البته ماشین‌هایی که می‌داد سند نداشته، مبلغی رانمی گرفت تا این که سند بدهد حدود ۱۰۰ تا از این ماشین‌ها رو واگذار کرد و سر بزنگاه پول‌ها رو برداشته و فرار می‌کند.

من این بحث را از مقوله فقر می‌خواهم بررسی کنم. اگر به این جامعه آماری که گرفتار این مسأله شده‌اند نگاه کنید می‌بینید در بین این افراد کمک بگیر کمیته امداد هست تا کسی که در مرکز استان دوخانه و دو ماشین دارد. کارمند بانک در میان آنها هست و معلم بازنشسته هم هست. گروه‌های مختلفی را شما ملاحظه می‌کنید.

من یک بررسی سرانگشتی انجام دادم. حدود ۵۵ درصد این افراد به لحاظ درآمدی، فقیر نبودند و جالب این است که قریب به اتفاق این افراد کسانی بودند که بدون مدرک و سند پول به این آقا داده بودند و این قدر هم هول و ولا مردم را برداشته بود که بخشی از آنها با واسطه پول به آن آقا دادند و حتی پارتی بازی می‌کردند که آن آقا زودتر پول آنها را بگیرد یکی توی یه روستا شنیده بود دارند سود آنچنانی می‌دهند کل دارایی‌اش که چند تا بز و میش بود را فروخته بود داده بود به این آقا و بعد یک دفعه که شنیده بود طرف فرار کرده سکته کرد و مرد.

خب شما به این نمونه جمعیتی که نگاه می‌کنید همه این‌ها به لحاظ قابلیتی ضعیف و فقیر هستند این‌ها همه‌شان مشمول حمایت هستند و باید مورد حمایت قرار بگیرند البته نه حمایت درآمدی.

این‌ها هنوز مفهوم ریسک را با دیوانگی تشخیص نمی‌دهند، هنوز الفبای منطق اقتصادی را بلد نیستند. خب، یک استان چقدر منبع درآمدی دارد که یک دفعه ۱۴، ۱۵ میلیاردش آن هم پولی که جزو پول‌های خرد دست مردم است خرج شود، وقتی این اتفاق می‌افتد دولت باید دو سه برابر بیشتر از آنچه که قبلاً تأمین منابع برای فقرزدایی کرده منابع درآمدی را تأمین کند که همان فقر درآمدی‌شان را تأمین کند. حالا شما به عنوان یک دولتمرد می خواهید فقرزدایی انجام دهید اگر نگاه به فقر درآمدی باشد اصلا گروه‌های بالای خط فقر را نمی‌بینید و نوع نهادهایی که باید ایجاد کنید برای فقرزدایی هم متفاوت است. در این مملکت احساس می‌کنیم چون وزارت رفاه ایجاد کردیم از طریق این وزارتخانه می‌توانیم فقر را از بین ببریم. چه جوری است که ظرف سال یکی می‌آید در روز روشن همه این پول‌ها را جمع می‌کند می‌برد. مگر دستگاه نظارتی نداریم دستگاه‌های اطلاعاتی نداریم. اگر شما نگاهتون را این طور ترسیم کنید، می بینید که یک باز مهندسی درباره نگرش فکریتان به مفهوم فقر انجام می‌دهید و یک سری نهادها رادر این راستا مسئول تر می‌کنید و بنابراین به گونه‌ای تلاش می‌کنید که اجازه ندهید فقر درآمدی اتفاق بیفتد تا بخواهیم با آن برخورد کنیم. بنابراین، سیاست‌ها و راهکارهای ما متناسب با نوع نگاهی که به مفهوم فقر داریم متفاوت است. اگر ما علت اصلی فقر را در کمبود قابلیت‌ها و پائین بودن قابلیت‌ها و نابرابربودن فرصت‌ها بدانیم، تلاشمان و نگاه مان را باید معطوف به این کنیم که درخت توسعه را مرتب خم نکنیم که فقرا دستشون به آن برسند بلکه باید زمینه‌ای را ایجاد کنیم که فقرا امکان پرش و پریدن لازم را پیدا کنند و بتوانند از مواهب این درخت توسعه خودشان بهره‌مند شوند، به عبارتی مردم بتوانند خودشان سهم خودشان را از فواید رشد اقتصادی بگیرند. چند ملاحظه هم که باید در مسأله فقرزدایی به آن توجه کرد یکی این است که برنامه توسعه ملی ما یا رویکرد ملی به توسعه که در حقیقت پایانه حرکت توسعه ماست می‌تواند پایانه فقرآفرین و یا کارآفرین باشد. خیلی جالب است ما می گوییم علم اقتصاد، علم تخصیص بهینه منابع است یا به عبارتی می‌گوییم هدف علم اقتصاد این است که منابع محدود را در اختیار خواسته‌های نامحدود قرار دهد.

گویی در ایران تخصیص بهینه منابع مشمول ما نمی شود. ما منابع زیاد داریم. منابع‌مان خیلی کمیاب نیست حداقل در این دو دهه گذشته نزدیک به ۶۰۰میلیارد دلار نفت فروخته‌ایم. ما درآمد داریم منابع داریم اما گویی ناتوان هستیم این منابع را در مقابل خواسته‌های معقول و معدود جامعه قرار بدهیم. ما وقتی به عملکردهای کلان ملی نگاه می کنیم با این منابع و ظرفیت‌هایی که داریم می‌بینیم امکان بهره‌مندی از این منابع بسیار ضعیف است. برای مثال: یکی از سیاست‌های که قدرت خرید کارکنان، کارمندان و کارگران را افزایش می‌دهد ابزار افزایش دستمزد است. همیشه مردم شاکی هستند از دولت‌ها که با این شرایط تورمی که جامعه باآن رو به رو است چرا دستمزدها را افزایش نمی‌دهد یا به طور قابل ملاحظه و کافی افزایش نمی‌دهد؟ خوب سؤالی که مطرح است این است که اگر دستمزدها افزایش پیدا کنند آیا مشکل قدرت خرید مردم و فقر حل می‌شود؟ شما اگر برگردید به فرمول خیلی ساده رشد اقتصادی، آدام اسمیت می‌گوید که رشد اقتصادی تابعی از نسبت بازدهی نیروی کار به دستمزد است، یعنی ما از دولت می‌خواهیم که دستمزدها را افزایش دهد.

> **راهکار اصلی این است که زمینه‌هایی فراهم شود که فقرا قدرت انتخاب پیدا کنند یعنی شما اگر افراد را با ایجاد فرصت‌های برابر و رشد قابلیت‌ها زمینه قدرت انتخاب برایشان فراهم کنید طبیعتاً آنها با ملاحظات اقتصادی تصمیم می‌گیرند و لذا صرفاً محدود به حمایت و کمک مالی دولت نمی‌شوند**

طبق این فرمول ساده رابطه بین دستمزد و رشد اقتصادی منفی است اما رابطه بین بازدهی نیروی کار و رشد اقتصادی یک رابطه‌ای مثبت است. ما در چه صورت می توانیم دستمزدها را افزایش دهیم؟ در صورتی که صورت کسر، یعنی بازدهی نیروی کار را بتوانیم افزایش دهیم چون دستمزد جزئی از بازدهی نیروی کار است، ولی ما چون یک منبع برون زا بنام نفت خارج از مدل و سیستم داریم هیچ وقت نرفتیم سراغ افزایش بازدهی نیروی کار.

لذا ما هیچ وقت یقه دولت‌ها را نگرفتیم که چرا بازدهی نیروی کار افزایش پیدا نمی‌کند. چرا بهره‌وری اقتصادی ما پائین آمده است. چرا بهره‌وری سرمایه نزدیک صفر است. چون بهره‌وری در اقتصاد ملی پائین است بنابراین امکان افزایش قدرت خرید در سیستم به صورت درون زا وجود ندارد و درنتیجه از مسیر صحیح برای افزایش قدرت خرید افراد استفاده نکردیم. لذا رویکرد حاکم بر توسعه ملی ما باید به گونه‌ای باشد که تمام نگاه‌ها و ظرفیت‌ها و تلاش‌ها معطوف به توانمندسازی افراد و افزایش بازدهی اقتصاد ملی باشد.

تجربه دولت های رفاه در اروپا یک تجربه شکست خورده است که ما بخواهیم صرفاً با شکست بازار که اتفاق می‌افتد برای پرکردن حفره‌های نظام بازار سیستم‌های حمایتی و بیمه‌ای را تقویت کنیم و چترهای حمایتی را گسترده‌تر کنیم. هنگامی که در نظام بازار فقر و محرومیت بیشتر می‌شود ما می‌گوییم نظام حمایتی‌مان را گسترده تر کنیم و به منظور گسترده کردن نظام‌های حمایتی مرتب یارانه‌ها و کمک‌های دولت افزایش می‌یابد و همین عامل باعث فربه‌تر شدن دولت می‌شود چیزی که در کشور ما همواره اتفاق افتاده است.

از سال ۶۸ که ما سیاست کوچک سازی دولت را دنبال کرده‌ایم تا الآن دولت بیشتر از دوبرابر بزرگ‌تر شده است، در صورتی که چنانچه رویکردمان را به فقر تغییر دهیم ما باید یک پایانه توسعه داشته باشیم که مرتب نیاز ما را به تأمین هزینه‌های حمایتی و رفاهی کاهش دهد نه افزایش. من چندی پیش رفته بودم یکی از شهرستان‌ها، فرماندار در مورد اقدامات حمایتی و برنامه‌هایی برای تحت پوشش قرار دادن افراد توضیح می‌داد.

ایشان مرتب شواهد آماری این شهرستان و شهرستان‌های مشابه را مقایسه می‌کرد و به این موضوع که مرتب متقاضیانی که باید تحت پوشش قرار بگیرند در حال افزایش بودند افتخار می‌کرد و فرماندار به عنوان یک عملکرد مطلوب می‌گفت من توانستم پوشش حمایتی را از ۱۵ درصد به ۲۰ درصد افزایش دهم و می گفت هر روز متقاضیان بیشتر می‌شوند که من مرتب باید آنها را پوشش بدهم. اگر نوع نگاه‌های ما به مقوله فقر و فقرزدایی این طوری باشد که مرتب جمعیت متقاضی ما به گونه‌ای افزایش پیدا می کند درچشم‌انداز ۲۰ساله کشور ۵۰ درصد افراد ما نیازمند حمایت می‌شوند و دولت باید به آنها کمک کند .

کلینتون در خاطراتش می گوید وقتی من به قدرت رسیدم دیدم نسل جوان آمریکا دارای یک خمودگی است و یک فاصله‌ای با کشورهای رقیب پیدا کردیم و لذا یکی از مأموریت‌های خودم رامعطوف کردم به ظرفیت‌سازی و قابلیت‌سازی نیروی انسانی‌مان و آمدم یک سازمانی ایجاد کردم به نام سازمان، کار برای رفاه. به این سازمان مأموریت دادندکه شما هرچقدر که بتوانید افراد تحت پوشش دولت را ببرید برایش اشتغال ایجاد کنید و وارد بازار کار شوند و خودشان هزینه فرصت و قدرت انتخاب پیدا کنند که نیاز به حمایت دولت نداشته باشند دولت بخشی از این حمایت‌ها را به شما می دهد و نهایتاً می‌گوید که من بعد از هشت سال دوران مسئولیتم توانستم هزینه‌های حمایتی را به نصف کاهش دهم و فقر را نیز به نصف کاهش دهم. ما همیشه فکر می‌کنیم برای این که بتوانیم فقرزدایی‌کنیم باید تأمین منابع مالی داشته باشیم.

نکته جالب این است که هم فقر را کاهش داده است و هم هزینه‌های حمایتی راکاهش داده است. این که بامشارکت خود افراد جامعه با ظرفیت سازی و توجه به بازار کار اشتغال، توانسته هزینه‌های حمایتی را کاهش دهد، یارانه‌های کمتری بدهد و توانسته بدون این که منابع بیشتری را تأمین کند فقر را کاهش دهد دستاورد بسیار بزرگی است. حالا شما ۸ سال همزمانش رادر ایران نگاه کنید . هزینه‌های حمایتی ما دوبرابر شده در بهترین شرایط هم می‌توانیم بگوییم فقر تغییری نکرده یااگر کرده نسبت به منابع که هزینه شده قابل ملاحظه نبوده است. هردو دولت هم به این عملکرد افتخارمی کنند ولی نوع نگاه و کارکردها کاملاً متفاوت است.

نکته در این است که در واقع مجموعه سیاست‌ها و برنامه‌های کلان چقدر می‌تواند هزینه‌های فرصت فقرا را افزایش دهد، یا به عبارتی چقدر ما می‌توانیم زمینه‌های مشارکت مردم را در اقتصاد ملی فراهم کنیم.

اگر به عنوان یک مصداق برای شما مثال بزنم. وقتی که سیاست‌هایی اتخاذ می‌شود که نتیجه این سیاست‌ها افزایش شتابان نرخ تورم هست، افزایش نرخ تورم و ثابت بودن یا به اندازه افزایش پیدا نکردن در آمد و دستمزدهای افراد نتایج ملموسش در یک کشوری مثل کشور ما این بوده که افراد متمایل به انتخاب شغل دوم و سوم می‌شوند. وقتی فرد می‌رود شغل دوم انتخاب می‌کند یا شغل سوم انتخاب می‌کند عملاً تمام زمانی که در اختیار داشته معطوفش کرده به کار. تعداد یا درصد این افراد در دوران گذار خصوصاً تعدیل اقتصادی در کشور ما قابل ملاحظه است. وقتی این اتفاق می‌افتد من به جای ۸ ساعت مجبور می‌شوم ۱۶ ساعت کار کنم. عملاً استراحت و فراغت را دارم فدا می‌کنم برای کار بیشتر، منتهی قبلاً همان میزان درآمدی را به دست می‌آوردم که الآن به دست می‌آورم.

>>ادامه دارد

جمع گرایی در مسیر کاهش فقر

در بخش اول سخنرانی دکتر وحیدمحمودی، استاد دانشگاه تهران در جمع اعضای تحریریه اقتصادی روزنامه که روز دوشنبه از نظر گرامی‌تان گذشت، مفهوم فقر و علل پیدایش آن مورد تحلیل قرار گرفت. در بخش پایانی این سخنرانی که پیش‌روی شماست، سیاست‌های فقرزدایی مورد بحث قرار گرفته است.

نخستین نکته در مفهوم خود فقر هست. ۱۳۸ سال پیش در انگلستان یک لایحه‌ای رفته مجلس، به نام لایحه فقرزدایی، فقیر را این طور تعریف کرده، فقیر کسی است که برای تأمین معیشت خودش مجبور است شغل دوم انتخاب کند. وقتی شما این جایگزینی را انجام می‌دهید ما می‌گوییم فرد هشت ساعت کار می‌کند، هشت ساعت دیگرش را باید وقت داشته باشد که صرف مسائل خانواده‌اش بکند. فعالیت دیگری بکند، مشارکت سیاسی و اینها داشته باشد. همه این موارد عناصر برخورداری انسان هستند وقتی این‌ها را از فرد بگیرید وقتی از این مشارکت‌ها محروم می‌شوند این خودش آثارش را در بهره‌وری ملی و بهره‌وری فعالیت‌ها به جا می‌گذارد و حتی اگر ابزاری هم به انسان نگاه کنیم، انسان‌ها توی مسیر کارشان دیگر آن اثر بخشی و کارایی لازم را ندارند و بعد از مدتی دچار عوارض‌های مختلف می‌شوند. هزینه‌های سلامت و هزینه‌های مختلفی را بر جامعه تحمیل می‌کند.

همین ۴ یا ۵ ماه پیش بود که معاون وزیر کار گزارشی می‌داد و می‌گفت ۷۰ درصد بیکاران ما فاقد هرگونه مهارت فنی هستند. خب نسخه برای شما روشن است چرا نمی‌روید نهضت کارآفرینی راه بیندازید که افراد بتوانند مهارت و قدرت کار پیدا کنند بتوانند نقش آفرینی داشته باشند. شما تجربه ماهاتیر محمد را نگاه کنید. ماهاتیر محمد می‌گوید وقتی من به قدرت رسیدم دیدم با یک جامعه‌ای روبه‌رو هستم که یک عدم تعادلی خاصی در آن وجود دارد. قدرت اقتصادی دست چینی‌ها و هندی هاست. مالایاها قدرتی ندارند و دچار یک خمودگی هستند، هیچ مشارکت مؤثری ندارند. رفتم هرگونه امکان و تسهیلاتی بود فراهم کردم. دست خارجی‌ها را گرفتم آوردم در کشور گفتم بیایید با این خارجی‌ها کار کنید. کارکردند و یواش یواش مهارت پیدا کردند و ظرفیت کار پیدا شد. زمینه و راه‌های فرصت را من فراهم کردم. توی حوزه‌های اجتماعی طوری کار کردیم که یک چینی با یک هندی با یک مالزیایی اصل با سه نگرش مذهب متفاوت در کنار هم کار می‌کنند. یعنی سرمایه اجتماعی به گونه‌ای شکل گرفته که این‌ها برای یک هدف مشترک کار می‌کنند و تضادهای اجتماعی کم است. سرمایه اجتماعی رو به گسترش است و با یک نهضت کارآفرینی در قالب تعاونی‌ها توانستم سازماندهی کنم.

حاصل این تعاملات باعث افزایش بهره‌وری ملی شده است و ارزش افزوده ملی را بالا برده است و به تبعاش میزان فقر و محرومیت کاهش پیدا کرده است. بنابراین دستیابی به توسعه را تبدیل به یک خواست ملی کرده است.

من سفری به مالزی داشتم و بعد از مالزی می‌خواستیم دو سه روز برویم سنگاپور بعد بیاییم ایران. افراد مختلفی از مالزیایی‌ها به ما می‌گفتند اگر شما می‌خواهید بروید سنگاپور و آنجا جنس خرید کنید خیلی گران است اگر می‌خواهید خرید کنید از همین جا خرید کنید. جنس های مالزی ارزان تر از آنجاست!

با یک احساس مسئولیت و ولع خاصی این حرف را مطرح می‌کردند. این مثال خیلی ساده هست اما نشان می‌دهد که این‌ها همه بازاریاب ملی شده‌اند و دارند برای توسعه ملی شان، برای افزایش ارزش افزوده ملی شان بازاریابی می‌کنند. چقدر این حساسیت‌ها به لحاظ فرهنگی- اجتماعی در جامعه ما قوی هست؟ اینجاست که خصلت جمع گرایی معنا پیدا می‌کند و این نشان می‌دهد که این ملت تصمیم خودش را برای دستیابی به توسعه گرفته است.

ما در ایران هم در حوزه فقرزدایی تجربه‌ای داریم که اگر به نظر من تعمیم پیدا کند می‌تواند قابل توجه باشد. یک سازمانی که وابسته به سازمان ملل هست به نام ایفاد و مقرش در رم نزدیک فائو است چند سال پیش آمده در ایران یک طرحی را با کمک بانک کشاورزی شروع کرده است و وام‌هایی را به کشاورزان روستاها می‌دهد. بخشی از این وام‌ها تأمین مالی‌اش توسط ایفاد است، بخشی توسط بانک کشاورزی است، یک سری گروه‌هایی را ایجاد کرده به نام گروه‌های خودیار و همیار. یک سازوکار خاصی برای کارشان دارند و در این طرح تلاشش این است که به روستائیان یاد بدهد که چگونه به آینده شان فکر کنند.

چگونه تصمیم بگیرند. چگونه ریسک کنند. چون اعتقادشان بر این است یک شاخصه مهم برای فقرزدایی دانش محلی است و وام‌هایی که به آنها می‌دهند بدون ضامن است. فقط یک دوره آموزشی برای توانمندسازی می‌گذرانند اگر آن دوره را با موفقیت بگذرانند می‌توانند وام دریافت کنند. به صورت گروهی هم ضامن همدیگر می‌شوند و هیچ ضمانت خاصی هم نمی‌خواهد به بانک بپردازند.مشاوران طرح حتی نمی‌دانند که این فرد دارد چه تصمیم می‌گیرد. حتی اگر اشتباه تصمیم بگیرد و آنها هم بدانند که این تصمیم ممکن است منجر به شکست او شود فوری نمی‌گویند که داری اشتباه تصمیم می‌گیری. تلاش می‌کنند با آموزش‌ها و مسیرهایی که برایش مهیا می‌کنند خودش یاد بگیرد و اشتباهش را اصلاح کند. تجربه‌هایی که اینها در آذربایجان شرقی و اردبیل و کردستان داشتند تجربه موفقی بوده است و حدود ۵۵ درصد از رهبران این مجموعه‌ها خانم‌ها هستند. حتی یک خانم خانه داری که هیچ ظرفیت و قابلیتی برای مشارکت نداشته، امروز خودش یک گروه ۲۰ نفری را رهبری می‌کند و درآمد خوبی دارد. و حتی برخلاف طرح محمد یونس در پاکستان می‌گویند که نرخ سود بانکی رو هم تمام و کمال باید پس دهند و جالب این که ۹۸ درصد از این وام‌ها برگشت داشتند. یعنی هم اصل وام را و هم فرعش را پرداخت کرده اند. خلاصه بحث من در مورد مبارزه با فقر که به هرحال مورد توجه بانک جهانی هم هست این است که ما باید از سه مسیر فقرزدایی را انجام دهیم. ۱- بهبود فرصت ها ۲- توانمندسازی ۳- افزایش امنیت. بهبود فرصت‌ها ساز و کارهایی را نظیر کیفیت رشد اقتصادی و رشد کیفی بهبود بازارهای کار به نفع فقرا به دنبال دارد که موجب کمک به افزایش دارایی فقرا می‌شود.

در توانمندسازی، صرفاً افزایش قابلیت های فردی نیست یکی از شاخص های اصلی توانمندسازی پاسخگو بودن ساختار دولت‌ها و نهادهای اجتماعی در برابر فقر است. افزایش امنیت یعنی از طریق کاهش ریسک پذیری در مقابل حوادث، حالا حوادث را که مانند جنگ باشد، بیماری باشد، بحران‌های اقتصادی باشد. این‌ها باید با سازوکارهای بیمه‌ای و پوشش های اجتماعی ضریب امنیتی را بتوانیم بالا ببریم و اگر این تمهیدات را ما انجام دهیم و نگاهمان در فقرزدایی بر علت العلل فقر باشد و بدانیم چه عوامل و دلایلی باعث فقر شده و همان را هدف‌گیری کنیم، در این صورت لاجرم برمی‌گردیم به مقوله برابری فرصت‌ها و رشد قابلیت ها. عدالت را هم می‌توانیم از همین منظر تعریف کنیم.

عدالت خروجی برابری فرصت‌ها و رشد قابلیت‌ها است. اساساً عدالت معلول یک شرایطی است که با وجود آنها عدالت استقرار پیدا می‌کند. بدین معنا که برابری فرصت‌ها همان عدالت نیست بلکه برابری فرصت موجد عدالت است. یعنی اگر عدالتی اتفاق نیفتاده باشد حتماً نابرابری فرصتی اتفاق افتاده که باعث شده ناعدالتی‌ها رخ دهد. از حوصله‌ای که کردید متشکرم.

سطح سرویس دهی هستند.

معاون وزیر راه و ترابری با اشاره به در دست ساخت بودن بیش از چهار هزار کیلومتر از جاده‌هایی که نیازمند توسعه عرضی هستند، گفت: براساس قراردادهای منعقده با شرکت ساخت و توسعه راه‌ها، سالانه حدود یک‌هزار و ۲۰۰کیلومتر از محورهای شریانی کشور از لحاظ عرضی توسعه می‌یابد.

وی تصریح کرد: تمام جاده‌های کشور براساس استانداردهای بین‌المللی ساخته شده‌اند. تمام شقوق جاده‌ای اعم از آزادراه، بزرگراه، راه‌های اصلی و فرعی، همگی دارای استاندارد هستند.

مردم خواف صاحب قطار شدند

معاون اجرایی رجا گفت: مردم شهرستان خواف می‌توانند برای نخستین بار در مسیر تهران - تربیت حیدریه - خواف برای جابه‌جایی از قطار استفاده کنند.سیدمحمد راشدی در گفت‌وگو با ایسنا، اظهار کرد: قطار تهران - نیشابور - تربیت حیدریه در آینده نزدیک به دو قطارتهران - نیشابور و تهران - تربیت حیدریه - خواف تبدیل خواهد شد.

وی افزود: این امر در جابه‌جایی آسان‌تر در این مسیرها کمک بیشتری می‌کند. راشدی در پایان گفت: بزودی جزئیات راه‌اندازی این قطار اعلام می‌شود.

داشته است. بر اساس آمار گمرک در ۸ ماه امسال ۳۴ هزار تن انواع قطعات منفصله جهت تولید خودروهای سواری به ارزش ۳۹۱ میلیون دلار وارد کشور شده است که از نظر وزنی ۴۹/۵ درصد و از نظر ارزشی ۵۲/۹ درصد افزایش داشته است.

تعیین تکلیف پیمانکاران عمومی مخابرات

رئیس هیأت مدیره شرکت مخابرات ایران گفت : وضعیت شرکت‌های پیمانکار عمومی (GC) در دست پیگیری است. به گزارش روابط عمومی وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، «وفا غفاریان» افزود: در حال حاضر به منظور چگونگی تسویه حساب قراردادی این پیمانکاران هیأتی متشکل از نمایندگان مجمع، شرکت ارتباطات سیار و GCها تشکیل شده است. وی خاطرنشان کرد: هم‌اکنون تعداد محدودی از سایت‌های تلفن همراه در طول یک ماه توسط پیمانکاران آماده وبه شرکت ارتباطات سیارتحویل داده می‌شود.

تعرفه واردات گوشی هنوز بالاست

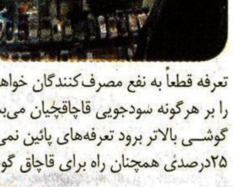

تصویب تعرفه ۲۵ درصدی واردات گوشی تلفن همراه نشان از واقع‌بینی مدیران جدید وزارت صنایع دارد و امیدواریم در صورتی که باز هم نیاز به تعدیل تعرفه‌ها بود با همین میزان واقع‌بینی همراه شود. ابراهیم درستی، رئیس اتحادیه فروشندگان لوازم صوتی، تصویری و گوشی تلفن همراه تهران در گفت‌وگو با ایسنا تأکید کرد: تصویب این تعرفه قطعاً به نفع مصرف‌کنندگان خواهد بود ولی اگر این تعرفه به ۱۵ درصد می‌رسید راه را بر هرگونه سودجویی قاچاقچیان می‌بست. او ادامه داد: با توجه به این که هر چه قیمت گوشی بالاتر برود تعرفه‌های پائین نمی‌توانند بر جلوگیری از قاچاق مؤثر باشند با تعرفه ۲۵درصدی همچنان راه برای قاچاق گوشی‌های بالاتر از ۳۰۰ هزار تومان باز می‌ماند.

عذرخواهی شرکت ارتباطات سیار از مشترکان

شرکت ارتباطات سیار از مشترکان خود به علت تحمل پیامدهای افزایش ظرفیت عذرخواهی کرد.روابط عمومی این شرکت در نمابری اعلام کرد با توجه به برنامه توسعه شبکه در تهران، در محدوده خیابان‌های سهروردی شمالی، خرمشهر و شهید بهشتی و ابتدای خیابان دکتر شریعتی تا پل سیدخندان از مشترکان محدوده مذکور بابت تحمل پیامدهای افزایش ظرفیت از ساعت ۲۴ روز پنجم دی‌ماه تا ساعت هشت صبح روز هشتم دی‌ماه پوزش می‌طلبیم.اوایل هفته جاری در ایران اقتصادی گزارشی با عنوان «مشترک موردنظر کجاست» به چاپ رسید و در آن موضع این شرکت در عدم اطلاع‌رسانی به مشترکان در مورد اختلالات مقطعی در شبکه مورد نقد قرار گرفت.